

سلوک الملوك

کتابی بفارسی در اصول حکومت اسلامی



مؤلف این کتاب، فقیه و مورخ دانشمند فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی متخلص به «امین» است که آنرا در پاسخ استفتائی برشته تحریر کشیده و در تاریخ ۹۲۰ هجری پایان رسانیده است. این کتاب آخرین اثر مهمی است که از این مؤلف پرکار در دست داریم. فضل‌الله بسال ۹۲۸ بدرود حیات گفته است. وی در ۹۱۰ بماوراءالنهر نزد محمدخان شیبانی رفت و کتاب «مهمان‌نامه بخارا» را بنام وی نوشت و پیش از آن در دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو منزلتی داشت. کتاب نفیس و پرفایده تاریخ عالم آرای امینی یادگار زمانی است که وی در نزد این سلطان بسر می‌برد. «مهمان‌نامه بخارا» با مقدمه و تصحیح دوست دانشمند منوچهر ستوده در سلسله انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب به چاپ رسیده، ایران‌شناس فقید پرفسور مینورسکی نیز ملخصی از تاریخ عالم آرای امینی را به انگلیسی منتشر کرده است. فضل‌الله روزبهان پس از آنکه شیبانی در جنگ با شاه اسمعیل کشته شد (۹۱۶) به عبیدالله خان برادرزاده شیبانی پیوست و سلوک الملوك را بنام او پرداخت. مهاجرت فضل‌الله بماوراءالنهر از ترس انتقام شاه اسمعیل بود چه او از روحانیون سنی متمصب و متنفذ ایران بشمار می‌آمد و نمی‌توانست در برابر هجوم قزلباش و موج جدیدی که تشیع را تنها مذهب رسمی کشور اعلام کرده و سب و لعن صحابه را در کوی و برزن معمول و متداول گردانیده بود بی‌طرف بماند. احساس قلبی او در دیباچه سلوک الملوك چنین منعکس است:

«ستاره ارباب دین سوخته گشت و آتش بدعت طائفه ملحدین
افروخته شد در دین و دول و ملک و ملل انواع فساد و خلل روی نمود
آوازه رفض و الحاد که هرگز از آب جیحون نگشته بود از اوج گردون
گذشت و فساد بدعت و ارتداد که آثار او از صدر اسلام باز بدین دیار
نرسیده بود به کمال اعتبار رسید. رفضه طایفه سرخ (شیعیان قزلباش)

منابر مجامع ماوراءالنهر را که مراتع ظهور رضوان و رحمت بود
مواضع بروز عدوان و لعنت ساختند و مساجد اسلام را که معابد ارباب
سنت و جماعت بود به نشر قبائح رخص و شناعة از مراسم عبادت و
طاعت باز پرداختند...»

در چنین اوضاع و احوالی بود که عبیدالله‌خان در صدد برآمد تا بخارا و
سمرقند را از چنگک یابرمیرزای تیموری که ظاهراً طرح موافقت با شاه اسمعیل را
ریخته بود در آورد و نذر کرد که هرگاه در این جنگ پیروز شود در اجرای احکام
سلطنت از حدود شرع پای بیرون ننهد و براساس موازین اسلام حکومت کند.
عبیدالله‌خان مانند دیگر ترکان، تابع مذهب حنفی می‌بود ولی فضل‌الله روزبهان
در این کتاب علاوه بر احکام مذهب حنفی در هر باب اقوال شافعیان را نیز ذکر کرده
است، «شاید که سلطانی دیگر که مقلد مذهب شافعی باشد خواهد که بوجه شرع در
احکام سلطنت عمل نماید».

بنابراین سلوک الملوك يك دوره حقوق عمومی اسلام است بر مذهب حنفی و
شافعی، و از این لحاظ در میان کتب حقوق فارسی ممتاز و شاید منحصر بفرد است.
ابواب و فصول کتاب از يك طرف اصول حقوق اساسی و اداری و مالی و جزائی را از
نظر يك کشور اسلامی مطرح می‌سازد و از طرف دیگر با بیان احکام جهاد و جزیه
و اهل ذمه و موادعه و امان رابطه حکومت اسلامی را با کشورهای غیر اسلامی مورد
پرسی قرار می‌دهد.

فضل‌الله کتاب خود را با مقدمه‌ای در بیان معانی امام و سلطان و وزیر و امیر
از نظر شرع آغاز می‌کند. انعقاد امامت را مطابق مذاق اهل سنت و جماعت موکول
به اجماع اهل حل و عقد یا استخلاف یا شوری می‌داند بدین معنی که حکومت قانونی
مطابق ضوابط شرع اسلام به یکی از این سه طریق میسر تواند بود و این همان
راهبائی است که در خلافت ابوبکر (اجماع) و عمر (استخلاف) و عثمان (شوری)
مورد استفاده قرار گرفته بود. لیکن فضل‌الله روزبهان مورخ که اطراف و اکناف
جهان اسلام را از مصر و شام و حجاز و ایران و ترکستان گشته بود و بهری از
عصر خود را در صحبت سلاطین مختلف زمان گذرانیده بود و با جریانات سیاسی و نهادهای
اداری عصر خود آشنائی کامل داشت بخوبی می‌دانست که این نحوه حکومت جز در
دوران خلفای راشدین مصداق نداشته و معمولاً حکومتها بزور شمشیر و جبر و عنف
خود را بر جامعه تحمیل می‌کنند بنابراین در بحث از مبانی حقوقی مشروعیت حکومت
اضافه می‌کند که:

«علما گفته‌اند که چون امام وفات کند و شخصی متصدی امامت گردد
بی بیعتی و بی آنکه کسی او را خلیفه ساخته باشد و مردمان را قهر
کند بشوکت و لشکر، امامت او منعقد می‌گردد بی بیعتی خواه قریشی
باشد و خواه نه، و خواه عرب باشد یا عجم یا ترک...»

و در اینجا است که امام تبدیل بسططان می‌شود و وظائف امامت در لباس سلطنت جلوه‌گر می‌گردد و سلطان «در عرف شرع کسی است که پرمسلمانان مستولی باشد بحکم شوکت و قوت لشکر» و اطاعت این سلطان مادام که امر ونهی برخلاف شرع نکند واجب است و نیز «واجب است نصیحت او به حسب قدرت»

استدلال فضل‌الله روزبهان در این کتاب از لحاظ حقوقی پسندیده‌تر و موجه‌تر از استدلالی است که در کتاب دیگر او «مهمان‌نامه بخارا» مطرح گردیده است زیرا چنین می‌نماید که او در کتاب اخیر اطاعت سلطان را در همه حال واجب می‌داند. بطور کلی نثر فضل‌الله روزبهان نیز مانند شعر او ثقیل و بی‌روح و ملال‌آور است خاصه در این کتاب که وی در تألیف آن به متون فقهی عربی نظر داشته و در بیشتر موارد ملتزم بوده است که تعاریف فقهی و اقوال علما را بی‌هیچ کم و کاست همانگونه که گفته‌اند نقل کند و بهمین جهت فهم برخی از عبارات او مشکل است مگر آنکه خواننده نخست در برابر هر کلمه معادل عربی آنرا بگذارد و عبارت عربی را بازسازی کند.

فضل‌الله روزبهان اگرچه از دیار خود مهاجرت کرده و بصورت یک تبعیدی سیاسی در ماوراءالنهر بسر می‌برد کمتر می‌توانست خود را از یاد وطن فارغ نگاه دارد بلکه چنین بنظر می‌رسد که همه فعالیت‌های قلمی و فکری وی در آن بلاد به ایران و سرنوشت ایران ارتباط داشت. در آن هنگام که محمدخان شیبانی درصدد حمله به متصرفات قزاق برمی‌آید فضل‌الله همه نیروی خود را برای انصراف خاطر خان از شرق و تشویق او جهت حمله به غرب بکار می‌اندازد و می‌گوید:

«درین اوقات که کفار بیگانه قزل برک (طاقیه سرخ یا قزلباش) بر بلاد اسلام و ملک موروثی شما مستولی شده‌اند ترک تعرض بدیشان نمودن و بمعاریبه قزاق که مستولی بر ملک نیستند و ضرر کفر ایشان پیلاذ اسلام بسیاری نمی‌رسد اشتغال نمودن، وجه آن نزد عقل بسیار ظاهر نیست»^۲.

وی با وجود این که دل‌خوشی از حکومت ایران ندارد احساس یک نوع بهم بستگی با مردم ایران می‌کند و از بیم آنکه قشون خان جغتائی بدست‌آویز کفر و بدعت بقلمرو ایران تازند و مردم آن سرزمین را بعنوان کافر و مرتد از دم شمشیر بگذرانند و زنان و کودکان را ببردگی گیرند برخود می‌لرزد و بهمین جهت درسلوک الملوك در بحث از احکام «دارالاسلام» و «دارالحرب» چنین می‌خوانیم:

(۱) مراجعه شود به صفحه ۱۷ از کتاب مهمان‌نامه بخارا در توجیه حدیث السلطان ظل‌الله
(۲) مهمان‌نامه بخارا صفحه ۵۷

«شك نیست در آن بلاد خراسان و عراق عرب و عراق عجم که عبارت از بغداد و اصفهان است و بلاد فارس و آذربایجان و دیاربکر است سالهاست که دارالاسلام است... و همچنین عراق عجم و دیگر بلاد که یاد کردیم حالا درین زمان طایفه باضیه طاقیه سرخان بر آن مستولی شده‌اند و باوجود آنکه ایشان بر آن استیلا یافته‌اند در زمان استیلا ایشان همچنان دارالاسلام است و دارالکفر نگشته باتفاق جمع اهل مذاهب... و این جماعت احکام ایشان بذهب شیعه امامیه جاریست و شك نیست که فرقه امامیه از فرقه‌های اسلام‌اند و اقامت جمعه و اعیاد و نصب قضات بر طریق اسلام نمایند. غایتش آن است که ایشان مبتدع‌اند و پادشاه ایشان قضات و مفتیان شیعی مذهب نصب کرده است و عامه اهل آن دیار معلوم است که بردین اسلام‌اند و در موافقت بدعت‌های ایشان مکره‌اند... این است فتوی بزمذهب امام اعظم و سایر علماء ایشان، و اما بزمذهب امام شافعی رحمه‌الله ظاهر است زیرا که در مذهب او دارالاسلام بهیچ حال دارالعرب نمی‌شود بواسطه غلبه کفار بر او. از این‌جا معلوم شد که به اتفاق مذاهب و اقوال بلاد خراسان و عراقین و آذربایجان و جمیع ممالکی که الیوم در تصرف طاقیه سرخان است دارالعرب نیست بلکه همچنان دارالاسلام است و استحلل‌دماء و فروج و اموال ایشان نمودن و سبی و غارت ایشان حرام است و با اهل آن بلاد عمل باید کرد عملی که با سایر امصار دارالاسلام کنند... و هر که آن را دارالعرب گوید و اعتقاد آن کند که دماء و فروج و اموال اهل ممالک مذکوره حلال است او احمق جاهل عامی است و مستحق تعزیر و تادیب...»

از سلوک الملوك چند نسخه خطی بدست است که معتبرترین آنها نسخه مورخ ۱۰۸۹ موزه بریتانیا، بویژه نسخه مؤسسه مطالعات شرقی لنینگراد که دست‌نویس خود مؤلف و مورخ ۹۲۰ است و نسخه عکسی هر دو در اختیار نویسنده این سطور می‌باشد.

آقای محمد نظام‌الدین این کتاب را بهزینه وزارت فرهنگ هندوستان چاپ کرده است ولی متأسفانه این چاپ، منقح و مرغوب نیست و اغلاط فراوان در آن راه دارد. ای کاش که یکی از محققان ایرانی این متن نفیس را با تفکیک جملات و مراعات قواعد و علامات نقطه‌گذاری و قلع و وصل عبارات براساس نسخه دستخط مؤلف دقیقاً تصحیح کند و شروع و تعلیقات لازم بر آن بیفزاید و در معرض استفاده پژوهندگان تاریخ حقوق ایران بعد از اسلام بگذارد.